

شهید نجف فرخ بست




ازبنا عیسی
سازمان جامع سوادداری و آموزش عالی ایران

نام پدر	سردار
تاریخ تولد	۱۳۴۸
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۴/۴/۶۷:
محل شهادت	جزیره مجنون بر اثر تگ دشمن
مسئولیت	
نوع عضویت	
شغل	
تحصیلات	
مدفن	

زندگینامه

زندگینامه شهید نجف فرخ سربست

شهید نجف فرخ سربست فرزند سردار در سال ۱۳۴۸ در خانواده‌ای با ایمان و زحمت کش در روستای سربست از توابع شهرستان دشتستان دیده به جهان گشود از همان اوان کودکی چهره‌ای بشاش و خنده‌رو داشت در بین همبازیهایش بسیار مودب و سربه‌زیر بود چهره‌ای آرام و متین داشت قبل از شروع دوره مدرسه در مکتب خانه به دنبال یادگیری و آموزش قرآن بود در شش سالگی در دبستان محمدی سربست ثبت نام نمود و تا پایان دوره ابتدایی در آن آموزشگاه مشغول ادامه تحصیل داد و با موفقیت آن را به پایان برد وی در این دوران در کلاس بسیار موفق و در بین دانش آموزان بسیار مودب بود حتی یک بار هم مریبان وی از او ناراحت نشدند و انضباطیش زبانزد خاص و عام بود نامبرده جهت طی دوره راهنمایی، در آموزشگاه شهید مدرس نظر آقا ثبت نام به عمل آورد و سه سال راهنمایی را نیز با موفقیت به پایان برد شهید در این دوران علاوه بر تلاش و کوشش در امر سواد آموزی با توجه باینکه فرزند بزرگ خانواده بود و همواره مردم روستا از بضاعت مالی خوبی برخوردار نبودند کارهای کارگری و کشاورزی هم مشغول بود تا بتواند حداقل بار مسئولیت پدر را کمتر کند شهید در دوران کوتاه عمرش با همه خوب و مهربان بود شهید علاوه بر کار کارگری به تفریح و ورزش هم علاقه خاصی داشت وی در همه امور به عنوان الگوی نمونه اخلاق و رفتار بود جدا به یاد نداریم که در این مدت حتی یک بار هم کسی از او دلگیر و ناراحت شده باشد در خانواده نسبت به برادران و خواهرانش احترام خاص قائل بود دوران متوسطه او مصادف بود با تجاوز دولت بعث به میهن اسلامیان تعصب مذهبی و عشق به اسلام و وطن این شهید را بر آن داشت که تحصیلات را رها کند و همدوش با بسیجیان و رزمندگان سلحشور به جبهه‌ها شتافت. جبهه را مدرسه عشق و محل خودسازی می دانست لذا سرانجام در این راه به هدف نهایی خود که همان لقا پروردگار بود رسید و در تیر ماه سال ۱۳۶۷ در منطقه عملیاتی جزیره مجنون به دیدار رب جلیل نائل گشت راهش مستدام و روحش شاد.

وصیت نامه

وصیت نامه شهید نجف فرخ سربست

الا وانی لا اری الموت الا سعادہ ولا الحیوہ مع الظالمین الا بر ما

« من مرگ را عینی خوشبختی می دانم و زندگی با ستمگران را شکنجه ای دردناک » امام حسین (ع)

اکنون که برای باری دیگر می خواهیم به جبهه نبرد با دشمن اسلام بروم بر خورد فرض می دانم چند کلامی با پدر و مادر و برادران و خواهرانم به عنوان وصیت صحبت کنم . خداوند من که در این دنیا نتوانستم آن گونه که لایق تو است زندگی کنم و شکر تو را به جای آورم پس ای خدای کریم مرگم را چنان قرار ده که لایق کفاره گناهانم باشد . ابتدا به دوستان و برادران و خواهران ایمانیم سفارش می کنم خدا را فراموش نکنید که مورد فریب و مکر شیطان قرار می گیرد ، نمر را به پا دارید و با حضور قلب بخوانید و امر به معروف و نهی از منکر کنید امام بزرگوار را تنها گذاشته و همواره پشتیبان ولایت فقیه باشید . اما ای پدر و مادر مهربان و زحمتکش می دانم که غم فراقم بر شما سنگینی می کند اما به خدا پناه ببرید و بدانید ما همه امانتهای خداییم در این عالم و روزی نیز از این جهان خواهیم رفت و چه زیباست پایان زندگیمان شهادت در راه خدا باشد . مرا حلال کنید و بدانید که من آگاهانه در این راه قدم نهاده و نهایت آرزویم رسیدن به لقا^۱ یار است ، وصیتم به شما برادرانم این است که صراط مستقیم که همانا راه انبیا^۲ و اولیا^۳ الهی است دست برندارید و در رفتار با مردم اخلاق اسلامی را رعایت کنید و همواره خون شهدا^۴ را پاس بدارید ، خواهرانم سعی کنید که در حفظ حجاب و شئون اسلامی سرآمد باشید زیرا دیگران از شما خانواده های شهدا^۵ الگو می گیرند . در پایان از همه دوستان و آشنایان تقاضا دارم برای رضای خدا مرا حلال نمایند .

والسلام . سرباز حقیر امام زمان (عج) نجف فرخ سربست . ۱۶/۳/۶۷

خاطرات

انشای برادر شهید نجف فرخ سربست در دوران مدرسه

موضوع : در مورد دهه ی فجر بنویسید که چرا به این ده روز دهه ی فجر می گویند و فجر را تعریف کرده و در مورد آن بطور مشروح بنویسید ؟

به ایام فجر نزدیک می شویم ایامی که در آن دوران ظلمت و تاریکی های چندین ساله ایران با طلوع فجر انقلاب اسلامی در ۱۲ بهمن ۵۷ شکافته شد و با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام امت در ۲۲ بهمن آسمان خورنگ ایران با تابیدن نور اسلام و قرآن نورانی می شود و در پرتو آن فسادها و تباهی ها گذشته محو و پرچم استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی در این دشت پهناور افراشته می گردد . لذا اکنون که به برکت خون شهدای گرانقدر انقلاب ، در آستانه هفتمین بهار پیروزی انقلاب اسلامی قرار گرفته ایم سعی می کنیم در ویژه نامه ای که به همین مناسبت پیش رویتان است تا اندازه ای حماسه ها ، ایثارها و مبارزات حق طلبانه امت مسلمان ایران را در روزهای فراموش ناشدنی و همچنین دستاوردهای بزرگ انقلاب در هفت سال گذشته را به تصویر کشیده و یا با قلم ناتوانمان بر روی کاغذ بیاوریم تا هر چه بیشتر قدر این انقلاب الهی و رهبری آن را دانسته و در جهت سازندگی و گسترش آن در سراسر جهان بکوشیم ۱۲ تا ۲۲ بهمن را دهه فجر نامیدند زیرا در این روزها اتفاقات مهمی رخ داده است و گامهای مهمی در راه انقلاب و پیروزی انقلاب نهاده شد و چون در این روزها را روز روشنایی و دهه فجر یعنی دهه روشنایی است حکومت جنایتکار شاه بعد از اینکه دید در مردم جرقه ای پدید آمده دیگر ماندن خود را در کشور نا امن دانست لذا در آخرین روزهای حکومت خود یکی از مهره های سر سپرده یعنی شاپور بختیار را برگزید و به مقام نخست وزیری رسید بختیار سعی می کرد تا با توطئه و نقشه های شوم خود دست به عوام فریبی مردم بزند ولی با هوشیاری امام امت توطئه شومش نقش بر آب شد و امام طی اعلامیه ای به مردم دستور داد تا حکومت نظامی را نادیده گرفته و به خیابانها و میدانها بریزند و باعث پیروزی انقلاب شوند .

.....

سوابق جبهه شهید نجف فرخ سربست از زبان خانواده اش

به بیشتر دوستان و خانواده خو توصیه می کرد که جبهه ها را گرم نگه دارند و سنگرها را پر کنند و از کشور و نظام اسلامی خود دفاع کنند اولین بار که به جبهه رفت کلاس دوم دبیرستان بود در حمله آزاد سازی فاو والفجر ۸ شرکت داشت و خبر پیروزی سپاهیان اسلام را به ملت ایران بشارت داد از وقتی که به جبهه رفته بود حالات روحی او تغییر کرده بود .

بسیار مهربان و خوش اخلاق شده بود احترام خاصی به پدر و مادر می گذاشت زمانیکه در منزل بود در کارهای خانه به ما کمک می کرد هر کاری که به او واگذار می شد با نهایت دقت انجام می داد و هیچ توقعی هم نداشت که کسی از او قدر شناسی کند او خدا را ناظر بر همه کارها می دانست شهادت او را از طریق دوستانی که همراهش بودند شنیدیم و شهادت او تأثیر بسیاری گذاشت فقدان و جای خالی او اوایل برای ما خیلی سنگین بود ولی خدا کم کم به ما صبر داد و داغ او را تحمل کردیم شهید مدت سیزده سال مفقود بود و در سال ۷۹ جسد او به وطن برگشت داده شد و با استقبال خوب مردم در گلزار شهدا سربست به خاک سپرده شد و ما عدم حضور او را در زندگی احساس می کنیم .

.....

همیشه آرزو داشت که زمانی که به جبهه می آمد عملیات شروع شود و شهادت در راه خدا نصیبش شود در گروههای سرود آموزشگاه و بسیج عضو بود عاشق ولایت بود مرید رهبر (امام خمینی) بود و به او عشق می ورزید وی رهبری امام خمینی و انقلاب اسلامی را یک هدیه اسمانی می دانت و در راه تثبیت آن از هیچ کوششی دریغ نمی کرد بارها در بسیج از دست آوردهای آن دفاع می کرد .

شهید قبل از شهادت اسیر شدند و بعد از انتقال به عقبه دشمن بر اثر تشنگی و خونریزی به شهادت رسیدند چون لحظه شهادت من در کنار او بودم و تمام لحظات آن موقع برایم خاطره است . عملیات شروع شد و من و شهید کنار همدیگر و در یک نگر بودیم قبل از اینکه عراق پاتک خود را شروع کند همان شب با یکی از دوستانش شروع کردند به ساختن سنگر دفاعی و موقعی که عملیات شروع شد و من آمدم آنجا موقعی که دیدم نگر آنها را ، تعجب کردم که در این وقت کم چطور این نگر به این بزرگی و محکمی را ساخته اند . ایشان در همان عملیات عراق مجروح شد و بعد از این که توسط نیروهای عراقی به عقبه دشمن رفتند تقریباً ۲۴ ساعت بعد از اسارت ساعت ۹ تا ۱۰ شب بود که به شهادت رسید آن هم بر اثر تشنگی و خونریزی زیاد وقتی نجف شهید شد من و همزمانش (هم محلیها) در اسارت خیلی منقلب شدیم ولی نمی گذاشتند ما عزاداری کنیم ولی خاطره اش همیشه در ذهن من زنده است

.....

ویژگیهای شهید از زبان دوستان و همزمانش

شهید فرخ سربست جوانی شاداب ، خوش اخلاق و متین بود که با اولین برخورد و مصاحبت با ایشان هر فردی شیفته اخلاق او می شد و همین امر باعث گردیده بود که وی به عنوان محور و زنجیر اتصال دوستان با یکدیگر گردد از نزدیکترین دوستان او می توان به شهید رضا زارع و شهید محمود قدوسی فرد اشاره نمود که در بیشتر مجالس با آنها همنشین بود از دیگر خصوصیات شهید نظم و انضباط و مرتب بودن او می باشد ایشان انانی متعادل و در هیچ یک از مسائل زندگی شتاب زده نبود از نزدیکان وی نقل شده در هنگام اسارت و قبل از شهادت بسیار صبور و متعادل بود و اصلاً هراسی به خود راه نمی داد حتی در سخت ترین لحظات لبخند می زد و دوستان را دلداری می داد همیشه متفکر بود و مواظب اعمال و رفتارش بود و از گذشته حسرت می خورد که چرا آنچنان که خدا از او خواسته نتوانسته گام بردارد مثلاً از وی نقل شده که در هنگام خواندن فاتحه در کنار گلزار شهدا پس از کمی سکوت و تعقل این جمله را بیان می کند و از دوستان می پرسد آیا براستی خداوند از سر تقصیرات ما بندگان نالایق خود می گذرد و ما را هم مثل این شهدا قبول دارد از این سخنان روشن می شود که شهید مادام در فکر پاکسازی نفس خود بوده و همواره پر ارزش و مقام شهدا غبطه می خورد و آرزو داشت مورد تأیید حق تعالی گیرد . شهید اهمیت فراوانی به ورزش می داد و در محیط بازی نیز بازیکنی خوش اخلاق به همه فضایل انسانی بود از بهترین بازیکنان تیم روستا بود در نوجوانی نیز عضو گروه سرود انجمن اسلامی روستا بود . تفریحات خود را به کمک پدرش در باغداری و کشاورزی می گذراند و همچنین از دیگر تفریحات وی ماهیگیری و شنا بود .

از زمان دفاع مقدس زمانی که سن او به سنی رسید که او را جهت رفتن به جبهه پذیرفتند علت آن هم همان عشقی به اسلام و رهبری امام خمینی بود که میان جوانان آن زمان بود .

علاقه ایشان به ائمه اطهار بسیار زیاد بود در مسافرتها و تفریحات و حتی در زمین فوتبال ایشان یک الگو داشتند و آن هم امامان معصوم بودند .

.....

نجف بچه متین خوب و خوش برخوردی بود در زمان حیاتش نه من و نه پدرش هیچ وقت از او ناراحت نشدیم من زمان بارداری او مرتب با وضو بودم و سعی می کردم فقط از سفره خودمان تغذیه شوم همه نوع غذا را نمی خوردم بیشتر نماز می خواندم و ادعیه ها را زمزمه می کردم از خداوند می خواستم که فرزندی سالم به ما عطا کند و چون اولین فرزند ما بود خیلی به او علاقه داشتیم پدرش با مشورت من اسم او را که برگرفته از شاه نجف بود نجف را انتخاب کرد زمان تولد او مصادف با ایام خاصی نبود و یا من به یاد ندارم در ایام کودکی بیشتر با او قرآن کار میب کردیم و واجباتش را به او یاد می دادیم ایشان با توجه ۹ به اینکه سن و سال پائینی داشت ولی ما را توصیه می کرد که نمازمان را اول وقت و به جماعت بخوانیم اخلاقی سرآمد همه بود جدا برگرفته از حدیث نبوی که دارای اخلاق نیکو بود نجف هم همینطور بود به یاد ندارم در طول عمر بابرکتش حتی یک بار هم از او شکایت کرده باشند بسیار پر جنب و جوش و فعال بود به ورزش و کار در خانه علاقه داشت از کودکی به فراگیری علم و دانش علاقمند بود بلافاصله بعد از مدرسه تکالیفش را انجام می داد به اطرافیان خود علاقه داشت و به آنان احترام می گذاشت در بین دوستانش نمونه بود نسبت به مسائل دینی و مذهبی بسیار جدی بود تا دوم دبیرستان ادامه تحصیل داد ولی چون این زمان مصادف شده بود با حمله مزدوران عراقی به خاک میهن اسلامی ما ایشان هم جبهه را بر درس و مدرسه ترجیح داد و رهسپار میدانهای نبرد گردید در زمانی که در جبهه بود انسان دیگری شده بود که متعلق به گره خاکی نبود در آسمانها پرواز می کرد نماز خواندش، تلاوت قرآن او و ادعیه هایش معنای دیگری داشت به روحانیت عشق می ورزید در ولایت فقیه ذوب شده بود گوش به فرمان امام بود و مرید او بارها می گفت ای کاش می شد که اعضای بدن ما را به امام پیوند می زدند تا او بیشتر زنده بماند.

در دوران انقلاب با توجه به این که سن و سالش پایین بود ولی در راهپیمایی ها و مراسمات مرتب شرکت می کرد در مجالس مذهبی شرکت داشت علاقه خاصی به امام حسین (ع) داشت از احزاب و دسته جات سیاسی به شدت متنفر بود حزب را فقط حزب الله می دانست. بسیج و سپاه را نیروهای مخلص خدا می دانست علاقمند بود که در آینده به خدمت سپاه پاسداران در بیاید در سن ۱۷ سالگی به جبهه شتافت و عامل به حرکت درآوردن قلب او سخنان حضرت امام خمینی بود زیرا علاقه شدیدی به ایشان داشت زمانی که می خواست به جبهه برود حال و هوای دیگری داشت مانند پرنده ای بود که تازه از قفس آزاد شده است. حرفها و نصیحتهای او جوری بود که به سن و سالش نمی آمد مثل این که چندین سال بزرگتر است ما را به حفظ حجاب اسلامی و به پا داشتن شعائر مذهبی و دینی سفارش می کرد. در زمانی که از جبهه بر می گشت از رفاقت و صمیمیتی که در بین نیروهای بسیجی در جبهه بود صحبت می کرد و می گفت آن جا دنیایی دیگر است که متعلق به این زمین نیست آنجا ملائکه های الهی حکم فرمایی می کنند در روز آخری که به جبهه رفت حال و هوای دیگری داشت شب حنا به دست و پایش گذاشتم مثل این که می خواست به حمله دامادی برود ما ناراحت بودیم و او خوشحال و فرحناک در دل زمزمه می کرد با خدای خود و از او چیزی می خواست که ما نمی فهمیدیم خلاصه وداع آخر او خیلی دردناک بود او با دوستانش رفت و دیگر برگشت او مدتها مفقود بود تا این که پس از سیزده سال دوری از وطن در سال ۷۹ جسد او را به میهن برگرداندند با تشییع بی نظیر مردم شهرستان و روستا در قطعه گلزار شهدای سربست به خاک سپرده شد برای خیلی متأثر بودم مثل این که گلی را از دست دادم ولی خوشحال از این که او در راه خدا به شهادت رسیده است.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران